

مسئولیت‌های فرد و دولت در اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر

رضا خراسانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۸

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

مسئولیت‌های فرد و
دولت در اندیشه‌ی
سیاسی شهید صدر
(۷۷ تا ۹۶)

چکیده

بررسی وظایف و مسئولیت‌های فرد و دولت از مباحث مهم و پایه در اندیشه‌ی سیاسی معاصر است که دانش‌های سیاسی از جمله فقه سیاسی تلاش می‌کند تا به آن پاسخ دهد. آنچه در حوزه‌ی فقه سیاسی اهمیت مضاعف دارد مسئولیت‌های فرد و دولت در قبال اجرای شریعت است؛ دستگاه‌های فقهی- سیاسی با توجه به مبانی و روش‌شناسی‌های اجتهادی‌شان پاسخ‌های متنوعی ارائه نموده‌اند. پرسش اساسی مقاله این است که «نسبت میان فرد و دولت در تحقق شریعت در اندیشه‌ی فقهی- سیاسی شهید صدر چیست؟» این پرسش بر اساس مبانی فقهی- سیاسی شهید صدر مورد تحلیل قرار گرفته و این نتیجه به دست آمده است که اگرچه فرد نیز در تحقق شریعت مسئولیت‌هایی به عهده دارد، اما با توجه به محوریت دولت در رویکرد فقهی ایشان، مسئولیت اصلی برعهده‌ی دولتی است که تحت اشراف و نظارت فقیه به اجرای شریعت مبادرت می‌ورزد.

واژه‌های کلیدی:

فرد و دولت، حق الطاعه، فقه سیاسی، اجتهاد، شهید صدر

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه
(reza.khorasani@gmail.com)

پرسش از سعادت بشر و فاعلیت و عاملیت انسان در ساختن زندگی سیاسی در راستای کسب سعادت از پرسش‌های محوری حوزه‌ی اندیشه سیاسی است؛ لکن در سپهر اندیشه‌ی سیاسی اسلام در کنار مقوله فرد، دولت نیز تکالیف مهمی در سعادت انسان مسلمان دارد. در نظام سیاسی اسلام آنچه این دو متغیر را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، متغیر دیگری به نام شریعت است؛ زیرا تعامل متقابل فرد و دولت حول شریعت شکل می‌گیرد. از این رو پرسش از رابطه‌ی فرد و دولت در تحقق شریعت از مسایل بنیادین دانش‌های سیاسی اسلامی است که پژوهش‌های بنیادینی را طلب می‌کند. از آنجا که فقه به‌مثابه یک دستگاه به‌شناسایی و تولید احکام و قواعد زندگی انسان مسلمان در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی می‌پردازد تا احکام الزام‌آوری را در این راستا تولید کند، لاجرم شرایط امکان و نتایج خاصی در ساحت اندیشه و عمل انسان مسلمان برجای می‌نهد. بدین ترتیب بسیاری از پرسش‌های مستحدثه‌ی جامعه‌ی اسلامی به دستگاه فقه و اجتهاد عرضه شده و توقع صدور حکم دارند. این مهم امروزه با حضور چشم‌گیر فرد مسلمان در ساحت اجتماع و سیاست از یک‌سو، و تأسیس و استقرار دولت اسلامی از سوی دیگر اهمیتی مضاعف یافته است. از آنجا که لازمه‌ی تحقق کامل شریعت در جامعه‌ی اسلامی تعیین مجری شریعت است، لذا پرسش از نسبت وظایف فرد و دولت در تحقق شریعت وارد گفت‌وگوهای فقهی شده و رویکردهای مختلف فقهی بنابر مبانی اجتهادی خود در صدد پاسخ برآمده‌اند. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد تا موضوع فوق را در اندیشه‌ی شهید صدر بررسی و تحلیل نماید. پرسش این است که: «نسبت فرد و دولت و مسئولیت‌های آن‌دو در تحقق شریعت در اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر چیست؟» در پاسخ به این سوال، نخست به مبانی فقهی - سیاسی شهید صدر اشاره نموده؛ و در ادامه، جایگاه مهم نظریه‌ی "حق الطاعه" را بررسی خواهیم کرد و در نهایت، مسئولیت‌های فرد و دولت در اجرای شریعت را از منظر ایشان تحلیل خواهیم نمود.

شهید صدر به‌دلیل شخصیت چند بعدی و معلومات و دانش گسترده و خلاق، به یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی علمی جهان اسلام تبدیل شده است. مطالعات و پژوهش‌های صدر، حوزه‌ی گسترده‌ای از موضوعات فقهی، فلسفی، تاریخی و اقتصادی را شامل می‌شود که ایشان در هر کدام از این رشته‌ها، آثاری فاخر و جهانی عرضه کرده است. یکی از خصلت‌های برجسته‌ی صدر، خلاقیت و نقادی است. دانش گسترده و شناخت از مکاتب و نظرات مختلف، این امکان را به ایشان بخشیده است که ضمن بررسی همه‌جانبه‌ی تمامی

موضوعات مورد مطالعه، به ارائه‌ی طرح‌ها و نظرات جدید مبادرت ورزد. صدر نه تنها در ساحت اندیشه و نظر، بلکه در حوزه‌ی عمل سیاسی و صحنه‌های اجتماعی نیز حضوری فعال داشت. از دید ایشان، مشکل جوامع اسلامی نه فقط در عقب‌ماندگی فکری و عملی، بلکه در بی‌عملی سیاسی و گرفتاری در چنگ حکومت‌های ظالم و غیردینی است؛ به همین دلیل، از همان آغاز نوجوانی وارد فعالیت‌های سیاسی شد. از لحاظ نظری، تشکیل حکومت اسلامی یکی از اندیشه‌ها و اهداف اصلی ایشان در کارهای علمی و تحقیقاتی بوده است. از نظر صدر، حکومت اسلامی نه تنها یک ضرورت دینی، بلکه یک ضرورت برای تمدن بشری است؛ چراکه یگانه راهی است که می‌تواند استعداد‌های انسان را در جهان اسلام شکوفا سازد. از لحاظ عملی، شهید صدر برای تشکیل حکومت اسلامی وارد مبارزه‌ی بی‌امان با رژیم حاکم بر عراق شد و با تأسیس حزب "الدعوة الاسلامیه" فعالیت سیاسی گسترده‌ای را بر ضد حزب بعث عراق سامان داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز در عمل و در فکر و اندیشه به پشتیبانی از انقلاب اسلامی برخاست و شیعیان عراق را به الگوگیری از مردم مسلمان ایران فرا خواند. وی ضمن دعوت از مردم عراق برای انقلاب، آنان را به تبعیت از الگوی امام خمینی دعوت کرد.

صدر در دوره‌ای می‌زیست که دو مکتب مارکسیسم و لیبرالیسم بر فضای سیاسی و ایدئولوژیک و فکری جهان حاکم گردیده و سایه‌ی آنها، کشورهای اسلامی هم‌چون عراق را در نوردیده بود. چالش‌های موجود در آن‌زمان، میان دو اردوگاه سرمایه‌داری غرب و اردوگاه سوسیالیستی مارکسیستی شرق، چگونگی اداره‌ی زندگی انسان مدرن، وضعیت اقتصادی و رفاهی و سایر ابعاد زندگی فردی و اجتماعی - حتی مسلمانان در کشورهای اسلامی - را تحت تأثیر قرار داده بود. در چنین فضایی پرسش از قدرت اسلام در نحوه‌ی رویارویی با مشکلات و دشواری‌های مطرح‌شده در مثلث: اقتصاد، نظام اجتماعی و فرهنگی با تأکید فراوان مطرح می‌شد. کتاب «اقتصادنا» در چنین فضایی توسط شهید صدر مطرح و عرضه گردید. این کتاب حاکی از سنگینی سایه‌ی دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم و نیز هجوم و رونق احزاب لیبرال و مارکسیست در کشورهای اسلامی در جامعه‌ی آن زمان است. صدر در حقیقت با نگارش این کتاب، به نیازی اساسی در جامعه‌ی خود پاسخ گفت. اگرچه موضوع اقتصاد در صدر اولویت‌های علمی و فکری او نبود، اما پرسش اساسی جامعه‌ی وی در آن زمان این بود که آیا اسلام در مقابل دو مکتب مارکسیسم و لیبرالیسم، نظام اقتصادی و نظریه‌ی اقتصادی دارد یا ندارد؟ بدین‌منظور این کتاب به مطالعه‌ی واقع‌بینانه و نقادانه‌ی مکتب‌های اقتصادی مارکسیسم، سرمایه‌داری و اسلام و مبانی فکری و ابعاد تفصیلی این سه مکتب می‌پردازد. از این منظر، کتاب

"اقتصادنا" تلاشی تأسیسی و بنیادین برای ارائه‌ی سیمای نظری اقتصاد اسلام بر مبنای احکام شریعت است. البته آثار فاخر دیگری در حوزه‌های فقه، اصول، سیاست و... نیز از ایشان به یادگار مانده است. بنابراین تحولات فکری زمانه و نیازهای جامعه‌ی آن دوره، بر فکر و ذهن شهید صدر تأثیر گذاشت و ایشان نیز درصدد پاسخ به آن‌ها برآمد.

۱. عوامل و مبانی روشی و فقهی - سیاسی موثر بر مسئولیت‌های فرد و دولت

۱.۱. نظریه‌ی حق الطاعه

شهید صدر درصدد تدارک مبنایی کلامی و اصولی برای نظریه‌ی «حق الطاعه» است. مسأله‌ای که به عقیده‌ی وی انسان مسلمان را در چارچوب «صالت‌الحظر» به سمت «اصالت الاحتیاط» سوق می‌دهد و موجب می‌شود دستگاه فقه سیاسی‌ای شکل بگیرد که بر اساس آن، «ملاک ترخیص» و آزادی‌های برآمده از آن به «ملاک تکلیف» تبدیل شوند (اسلامی، ۱۳۸۵؛ فیرحی، ۱۳۸۹). از این رو یکی از پایه‌های کلامی و اصولی اندیشه‌ی شهید صدر، نظریه‌ی حق الطاعه است؛ نظریه‌ای که تأثیر به‌سزایی در فقه‌سیاسی به‌ویژه دیدگاه صدر به‌همراه دارد. خاستگاه نظریه‌ی حق الطاعه این است که مشهور عالمان و مجتهدان اصولی معتقدند اصل اولی عقلی در شبهات بدوی بعد از جست‌وجو و یأس از دلیل و نیز اصل ثانوی شرعی، "برائت" است؛ بدین معنا که اصل برائت از اقسام اصول عملی است که وظیفه‌ی عملی مکلف را، در مواردی که بعد از فحص و جست‌وجو و عدم دستیابی به دلیل در تکلیف واقعی شک می‌نماید، تعیین نموده و به برائت ذمه‌ی او از تکلیف مشکوک حکم می‌کند. به بیان دیگر، اصلی که در صورت شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی به حجت شرعی اجرا می‌گردد و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی‌داند (آخوند خراسانی، ۱۴۲۱؛ ۳۵۸؛ میرزای قمی، ۱۴۲۱؛ ج ۲؛ ۱۳؛ صدر، ۱۴۲۵؛ ج ۵؛ ۲۳). البته کاربرد قاعده‌ی برائت در جایی است که شک در تکلیف، از عدم ورود نص از جانب شارع و یا نرسیدن آن به مکلف ناشی شده باشد.

شهید صدر در این که اصل اولی عقلی برائت باشد، با مشهور اصولیین مخالف است و به احتیاط روی می‌آورد. به نظر صدر، عقل با نظر به مولویت خداوند متعال در تمام شبهات حکم به احتیاط می‌کند؛ هرچند در مورد اصل ثانوی شرعی نظر ایشان موافق نظر مشهور است (اسلامی، ۱۳۸۵؛ ۱۵). اصل احتیاط نیز از اصول عملی است که وظیفه‌ی عملی مکلف را به‌هنگام شک در "مکلف" تعیین می‌کند و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف "معلوم به جمال" حکم می‌کند. مثلاً مکلف می‌داند که در روز جمعه بر او نماز واجب است، اما شک دارد که نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر؛ در این صورت باید احتیاط کند و هر دو

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

مسئولیت‌های فرد و دولت در اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر (۷۷ تا ۹۶)

نماز ظهر و جمعه را به‌جا آورد. بنابراین، اصل احتیاط در مورد شک در "مکلف به" جاری می‌گردد (عراقی، ج ۴: ۲۰۹؛ نایینی، ج ۴: ۴). لازم به‌ذکر است که اصل احتیاط خود بر دو قسم است: اصل احتیاط شرعی و اصل احتیاط عقلی. اصل احتیاط عقلی در مقابل احتیاط شرعی است و اصلی است که عقل به‌وسیله‌ی آن وظیفه‌ی عملی مکلف را هنگام شک در "مکلف به" تعیین نموده و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف معلوم به اجمال، حکم می‌کند. دلیل این حکم عقل، قاعده‌ی دفع ضرر محتمل و پرهیز از گرفتارشدن به ضرر اخروی است. (آخوند خراسانی: ۳۰۵؛ مکارم شیرازی: ۵۰۲) در مقابل، اصل احتیاط شرعی یکی از اصول عملیه است که از سوی شارع برای تعیین وظیفه‌ی عملی مکلف هنگام شک در «مکلف به» جعل شده و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف معلوم به اجمال، حکم می‌کند. بر این اساس، هرگاه مکلف شک کند که انجام کار و یا ترک عملی بر او واجب است یا نه، اگر شارع مقدس از روی تعبد او را به انجام واجب احتمالی و یا ترک حرام احتمالی ملزم سازد، اصل احتیاط شرعی، تحقق می‌یابد (آخوند خراسانی: ۳۰۶؛ نایینی، بی تا: ج ۲: ۲۵۰)

۱.۱.۱. مبنای کلامی حق الطاعه

شهید صدر در صدد تدارک مبنایی کلامی و اصولی برای نظریه حق الطاعه است تا پشتوانه‌ای محکم برای آن در حوزه‌ی فقه فراهم نماید. نظریه حق الطاعه مدعی ثبوت مولویت تشریحی خداوند، فراتر از دایره تکالیف معلوم است. پیامد اثبات این نوع مولویت در حوزه‌ی فقه سیاسی، تاثیر در بحث قانون‌گذاری و فرمان‌روایی او و اثرگذاری بر زندگی فردی و اجتماعی انسان مسلمان است؛ به‌طوری‌که وظیفه‌ی اصلی انسان مسلمان اطاعت و فرمان‌برداری است.

مولویت تشریحی به‌معنای در اختیار داشتن حق قانون‌گذاری است که برای خداوند متعال به‌دلیل دارا بودن مولویت تکوینی بالذات ثابت است. بر این اساس، تمام احکام دین را خداوند متعال تشریح می‌کند؛ هر چند مولویت تشریحی غیرخداوند هم‌چون پیامبر و امام نیز - در صورت اثبات عدم منافات ولایت تکوینی ایشان با ولایت تکوینی حق متعال - چنین خواهد بود. به‌نظر قائلین نظریه‌ی حق الطاعه، حکم عقلی به‌وجوب احتیاط در برابر تکلیف مشکوک، مبتنی بر گستردگی مولویت خداوند متعال است. شهید صدر مولویت خداوند را "مولویت حقیقی" و مولویت دیگران را "مولویت عرفی" می‌نامد؛ سپس بین مولویت و حق الطاعه ملازمه‌ای تعیین‌کننده برقرار می‌سازد؛ بدین‌معنا که دایره‌ی مولویت را با دایره‌ی حق الطاعه یکسان می‌گیرد. به‌نظر وی، مولویت عبارت است از حق الطاعه؛ و عقل حق الطاعه را به ملاک خاصی هم‌چون شکر منعم، خالقیت یا مالکیت درک می‌کند. حق الطاعه دارای مراتبی است که هرچه ملاکاتش قوی‌تر باشد، وسعت بیش‌تری دارد.

گاهی منعم بودن چنان وسیع است که نه تنها تکالیف معلوم، بلکه حتی در تکالیف محتمل و ظنی نیز حق الطاعه ثابت می‌شود. به تعبیر صدر، کسی نیست که گستره‌ی مولویت خداوند را انکار کرده باشد (۱۴۰۵، ج ۲: ۳۷؛ اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). نتیجه‌ی بحث شهید صدر این است که حق الطاعه‌ی خداوند تنها محدود به تکالیف معلوم نیست، بلکه تکالیف محتمل را نیز دربر می‌گیرد.

۱.۱.۲. اصل "اشتغال ذمه" در نتیجه‌ی حق الطاعه

مهم‌ترین اصل منتج از نظریه‌ی "حق الطاعه" اصل اشتغال ذمه در باب تکالیف محتمل است که پیامدهای مهمی در حوزه‌ی فقه سیاسی دارد. شهید صدر در توضیح این اصل می‌نویسد:

«فراگیرترین اصل عملی (بر مبنای نظریه‌ی حق الطاعه) اصالت اشتغال است؛ اصلی که عقل بدان حکم می‌کند. مفاد این اصل چنین است که هر تکلیفی که وجودش احتمال دارد و اذنی از سوی شارع به ترک آن ثابت نشده است، تکلیف منجز است و به عهده‌ی مکلف می‌باشد و مرجع این برداشت نیز همان "حق الطاعه‌ی مولی" است که حتی تکلیف‌های ظنی و احتمالی را نیز شامل می‌شود. و این اصل مستند عام برای فقیه (بر مسلک حق الطاعه) است که جز در برخی حالات ویژه قابل رفع نخواهد بود» (۱۴۰۶، ج ۲: ۳۴-۳۵).

اندیشه‌های فقهی - سیاسی شهید صدر در چارچوب حق الطاعه و نتایج آن در این حوزه معطوف به ملازمه‌ای است که وی بین مولویت تکوینی و احکام تشریحی خداوند برقرار می‌کند. از دیدگاه وی نظر مشهور بر انفکاک و تمیز بین مولویت خداوند و تنجیز (قطعی بودن) احکام تشریحی خداوند است. دیدگاه مشهور نیز همانند صدر، مولویت خداوند را مسلم می‌داند، اما ملازمه و رابطه‌ای تولیدی بین تکوین و تشریح ایجاد نمی‌کند؛ بلکه تنجیز و قطعی بودن حکم تشریحی را منوط به "بیان و وصول" می‌داند و در صورت شک در بیان تکلیف، به اقتضای قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان، حکم به برائت و نفی تکلیف می‌کند. نتیجه‌ی فقهی و سیاسی دیدگاه مشهور، اولویت عقلی و بسط "ملاک ترخیص" نسبت به "ملاک تکلیف" است و دایره‌ی اختیارات و آزادی انسان مسلمان نیز توسعه می‌یابد.

نتیجه‌ی دیگر بحث صدر این است که می‌بایست حوزه‌های مظنون و مشکوک و به تعبیر وی "منطقه الفراغ التشریحی" را با احکام مولوی شرعی پر کرد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۱-۲۹). حوزه‌ای که در چارچوب نظریه‌ی صدر، ولی امر می‌بایست این منطقه را با تولید حکم شرعی پر نماید.

نظریه‌ی شهید صدر نتایج گسترده‌ای در قلمرو زندگی انسان مسلمان در عصر غیبت دارد. نخست این که دایره‌ی زندگی بشر گسترده‌تر از دایره احکام قطعی شرعی است و بدین سان زندگی انسان مسلمان به دو حوزه: واجد حکم شرعی و منطقه الفراغ تشریحی تقسیم می‌شود. دوم این که منطقه الفراغ تشریحی نه حوزه‌ی برائت و طبعاً قلمرو رخصت‌ها، بلکه حوزه‌ی مباحات است؛ بدین لحاظ هرگونه تشریح و جعل قانون در این حوزه‌ها بدون تدارک وجه شرعی قطعاً نامشروع است. سوم این که از آن‌جا که اقتضای دولت مدرن در کشورهای اسلامی جعل قانون در همین حوزه‌ی مباحات (و به تعبیر صدر "منطقه الفراغ") است، طبیعی است که جنس این نوع قوانین البته تغییر و تبدیل آن‌ها به اعتبار زمان و مکان است (فیرحی، همان). به نظر می‌رسد شهید صدر راه مشروعیت قانون و قانون‌گذاری بشری - یا به تعبیر دیگر، جعل قانون از مجرای توافق همگانی - را بدون تدارک وجه شرعی در حوزه‌ی عمومی مسدود می‌کند و به‌ناچار مشروعیت قانون مدرن را نه از طریق مجاری مدرن امروزی هم‌چون انتخابات و توافق همگانی مسلمانان، بلکه از طریق ولایت شرعی اولی‌الامر و حاکم شرعی تدارک می‌کند. نکته‌ی تأمل‌برانگیز آن است که ولایت حاکم شرعی در عصر غیبت، تنها عامل پیوند احکام ثابت شریعت و احکام متغیر است؛ احکام متغیری که برحسب زمان و مکان و نیز در بافت‌های فرهنگی گوناگون نیز متغیر می‌باشند. بنابراین تنها ولی امر است که می‌تواند در منطقه‌الفراغ در چارچوب شریعت قانون‌گذاری نماید. شهید صدر در کتاب "اقتصادنا" تلاش می‌کند شریعت را به حوزه‌ی قوانین موضوعه بکشاند تا از این طریق، مشروعیتی برای قوانین موضوعه در دولت مدرن اسلامی تدارک نماید؛ زیرا معتقد به جامعیت شریعت است و معتقد است که شریعت برای تمام حوزه‌های زندگی حکم و قانون خاصی دارد و احکام متغیر آن توسط ولی امر معین می‌گردد. وی در این باره می‌نویسد:

«منطقه‌الفراغ نه تنها دلیل بر نقصان شریعت و اهمال احکام برخی رویدادهای جدید نیست، بلکه نشان‌گر قدرت شریعت در انطباق و مواجهه با عصرهای مختلف است؛ زیرا شریعت منطقه‌الفراغ را از باب نقصان و اهمال رها نکرده است، بلکه برای چنین منطقه‌ای احکام مختص آن را دارد تا با اعطای صلاحیت قانون‌گذاری برحسب موقعیت، به هر کدام از حوادث مستحدثه صفت تشریح اصل و خاص آن را ببخشد... دلیل اعطای چنین صلاحیت و اختیار جعل قانون به ولی امر برای پرکردن منطقه‌الفراغ، نص قرآنی: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) است و حدود منطقه‌الفراغی که گستره‌ی صلاحیت‌های اولی‌الامر است، بر اساس همین نص

قرآنی هر فعل مباح تشریحی است که بنابه طبیعتش مباح می‌باشد. پس هر چیزی که نص شرعی بر وجوب و حرمتش نیست، ولی امر حق جعل حکم ثانوی دایر بر منع یا امر دارد. لذا هرگاه امام (حاکم)، فعلی را که بنابه طبیعت فرد مباح است، منع کند، چنین فعلی حرام می‌شود؛ و اگر بدان امر کند، واجب می‌گردد. و اما افعالی (مانند ربا) که تحریمش دلیل شرعی دارد، خارج از صلاحیت ولی امر قرار دارد؛ هم‌چنان که فعلی وجوب شرعی دارد، (مثل نفقه‌ی همسر) ولی امر قادر به منع آن نخواهد بود، زیرا اطاعت اولی‌الامر مفروض به حدودی است که با اطاعت خداوند و احکام عامه‌ی شریعت تعارض نداشته باشد» (۱۴۱۷: ۶۱۹-۶۹۱).

پاراگراف بالا، جوهره‌ی اساسی تفکر شهید صدر در تدارک مشروعیت نسبت به قوانین موضوعه دولت از طریق اختیارات اولی‌الامر و منطقه‌الفراغ را نشان می‌دهد. بدین‌سان تمام قوانین موضوعه در دولت اسلامی، وجهی شرعی یافته و انسان مسلمان مکلف به اطاعت و انجام آن می‌باشد.

۲. خلافت انسان و نظارت الهی به‌مثابه مبنای اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر

مبنای دیگر اندیشه‌ی سیاسی صدر دو مفهوم "خلافت انسان" و "نظارت الهی" است. وی براساس موازنه‌ی خلافت انسان و نظارت الهی مبنای مشروعیت دولت اسلامی را از این مفهوم استخراج می‌کند. در این مبنای مشروعیت هیچ تضادی میان خداوند و مردم مشاهده نمی‌شود، بلکه بر هر دو پایه استوار است.

۲.۱. رابطه‌ی خلافت و مسئولیت

در نگاه صدر این دو مفهوم از دو جهت با یک‌دیگر ارتباط دارند:

۱) از آنجاکه انسان عهده‌دار منصب خلافت در زمین است، در برابر خداوند متعال مسئولیت دارد. بنابراین انسان‌ها در زمین، آزاد و رها نبوده و نمی‌توانند بدون توجه به فرامین الهی به تشکیل حکومت پرداخته و اعمال حاکمیت نمایند. جامعه‌ی بشری باید بر مبنای حق و حقیقت به تنظیم روابط اجتماعی پرداخته و با اجرای احکام خداوند در میان خود، امانت الهی را حفظ نماید.

۲) انسان موجودی آزاد و صاحب اراده و اختیار است؛ زیرا پذیرش مسئولیت بدون اختیار و اراده معنا نمی‌دهد. خداوند موجودی را در زمین به خلافت رسانده که مختار بوده و امکان اصلاح و افساد را داراست. به عقیده‌ی شهید صدر احتمالاً همین واقعیت موجب

اضطراب فرشتگان گشته بود. آنان برای نخستین بار مخلوقی را می‌دیدند که منبع خیر و شر در او به‌طور یکسان نهاده شده و آزاد قرار داده شده است (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۳۶-۱۳۸).

۲.۲. نظارت الهی

از آن‌جا که خداوند از امکانات و استعداد های وجودی انسان و از نقاط ضعف و وسوسه‌های نفسانی او آگاه بود- «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه...» (ق: ۱۶) - لذا اگر انسان را به تنهایی و بدون هدایت و مراقبت قرار می‌داد، در آن صورت آفرینش بشر امری عبث و بیهوده و موجب پیدایش انواع مختلف شهوت‌رانی و بهره‌کشی و تجاوز می‌گردید. بر همین اساس خداوند خط نظارت را در کنار خط خلافت و برای مصونیت آن از انحراف و تضمین هدایت انسان‌ها قرار داد. اگر این دخالت غیرمستقیم الهی در مسیر خلافت انسان نبود، هیچ‌گاه اهداف عالی آن امکان تحقق نمی‌یافت (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۵۶-۱۶۰). خداوند متعال منصب نظارت بر خلافت انسان‌ها را به سه گروه از ایشان عطا کرده است (مائده: ۴۴): «پیامبران»، «امامانی» که در امتداد پیامبران قرار دارند» و «عالمان دین که در قالب مرجعیت در امتداد خط نبوت و امامت به‌شمار می‌روند». (واقعی، ۱۳۹۴: ۲۰۹ - ۲۱۳). بنابراین خلافت انسان مسئولیت‌هایی نیز برای او به‌همراه دارد و آن انجام تکالیف و احکام الهی است که هر دستگاه فقهی مسئول تنظیم و ترسیم چگونگی اجرای آن می‌باشد.

۳. مسئولیت‌های فرد در دولت اسلامی

در چارچوب مکتب شهید صدر، انسان مسلمان علاوه بر اجرای احکام فردی شریعت، مسئولیت‌های مقدماتی در اجرای احکام عمومی عهده‌دار است. برای نمونه، انتخاب برخی از متولیان اجرای شریعت و قوانین مصوب دولت اسلامی، هم‌چون: رهبر، رئیس قوه‌ی مجریه و نمایندگان قوه‌ی مقننه برعهده‌ی فرد مسلمان است تا از طریق سازوکار انتخابات و ... این مهم را به انجام برسانند. بنابراین به‌نظر می‌رسد در حوزه‌ی اجرای احکام عمومی فرد مسلمان مستقیماً نقشی نداشته باشد، بلکه تنها مسئولیت‌هایی مقدماتی در انتخاب مسئولان و مجریان شریعت برعهده دارد. در این قسمت تلاش می‌شود برخی از وظایف فرد مسلمان در اجرای شریعت در چارچوب مکتب صدر اشاره گردد:

۳.۱. مشارکت در انتخاب رهبر به‌عنوان مرجع قانون‌گذار در قلمرو منطقه‌ال فراغ

بر اساس دیدگاه شیعه (نظر مشهور) تعیین حاکم از طریق آرای عمومی و انتخابات مردود بوده و آن را از تأثیرات اندیشه‌های غربی بر کشورهای اسلامی می‌دانند و هیچ دلیلی بر انتخابات در اسلام وارد نشده است؛ زیرا در صورتی که دلیلی بر انتخابات در اسلام مورد قبول و معتبر بوده باشد، هر آینه باید از پیامبر و ائمه‌ی اطهار روایاتی در این باب

سیاست متعالیه

- سال چهارم
 - شماره چهاردهم
 - پاییز ۹۵
- مسئولیت‌های فرد و دولت در اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر (۷۷ تا ۹۶)

صادر می‌گردید، حال آن‌که هیچ روایتی در این حوزه وارد نشده است (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۹۰-۹۱). با این وجود، از آن‌جا که انتصاب عام الهی به‌خودی‌خود در عمل موجب حاکمیت فردی نخواهد شد، لذا برای تعیین یکی از واجدین اوصاف رهبری یا باید به قیودی چون اعلمیت تمسک کرد و یا به‌نظر مردم مراجعه نمود. این مساله به دو شکل ممکن است: یا مردم به‌صورت مستقیم فردی را به حاکمیت بگمارند و یا نهادی از متخصصان، فردی که صلاحیت رهبری را دارد، انتخاب نمایند. در این خصوص نظریات مختلفی ارائه شده است که دو دیدگاه ولایت انتصابی فقیه و ولایت انتخاب فقیه اهمیت دارد. اندیشه‌ی شهید صدر در چارچوب ولایت انتصابی فقیه جای می‌گیرد؛ جدا از آن که انتخابات عمومی نقش مهمی در نظارت تأسیسی بر حاکم و حکومت دارد و در فرآیند انتخاب، مردم به کسی که اوصاف بهتری دارد، رأی می‌دهند. این قضیه می‌تواند به‌عنوان یکی از سازوکارها در باب "تزام ولایات" مورد ارزیابی قرار گیرد.

در چارچوب مکتب صدر و نیز منطق ولایت انتصابی فقیه، رجوع به آرای عمومی تنها برای گزینش فردی خاص از میان فقیهانی که در مرحله ثبوت حائز مشروعیت الهی می‌باشند، کاربرد دارد؛ و از بین آنان یکی را به‌عنوان رهبر انتخاب می‌کنند. بنابراین بحث از آرای عمومی در راستای التزام ولایت‌های متعدد و تعیین فردی از میان افرادی که شأنیت ولایت بر امت را دارند، قابل ارزیابی است. به‌نظر صدر، تعیین و انتخاب همه‌ی ارکان نظام در دولت اسلامی برعهده‌ی ملت است؛ در انتخاب رأس هرم قدرت (رهبر) نیز گرچه صفات و شرایط آن از جانب خداوند تعیین شده، لیکن در نهایت مردم هستند که باید او را انتخاب نموده و مورد پذیرش قرار دهند (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۷۰-۱۷۲). آیت‌الله سید کاظم حائری - از شاگردان ممتاز شهید صدر - انتخاب فقیه را نه به‌عنوان انتخاب حاکم، بلکه ضرورتی برای حل التزام ولایات فقیهان در عرض هم معرفی می‌کند: «نتیجه آن که در فرض التزام بین فقهای واجد شرایط، باید در طی یک انتخابات، ولی فقیه را از میان آنان گزینش نمود» (حائری، ۱۴۱۴ق: ۲۱۸-۲۱۹). از این منظر برخی از فقها انتخابات را از باب مقدمه‌ی واجب، لازم می‌دانند:

«بنابراین برای دفع این تهمت که حکومت اسلامی یک حکومت استبدادی بوده و بدون رضایت مردم بر آنان حکم می‌راند، و نیز برای جلب همکاری و مشارکت مردم در امور عمومی و حکومتی، رجوع به انتخابات عمومی لازم می‌باشد؛ چراکه حفظ حکومت اسلامی یک مصلحت اهم و یک واجب شرعی است و از آن‌جا که یکی از مقدمات این واجب - در زمان ما - استفاده از روش‌هایی هم‌چون انتخابات عمومی است، سپس به‌حکم وجوب مقدمه‌ی واجب انجام این مقدمات نیز واجب می‌شود و می‌دانیم که مقدمه واجب خود

یکی از عناوین ثانویه است» (همان: ۵۴۳) هرچند این انتخاب با معنای مرسوم از انتخابات تفاوت داشته و در حقیقت به معنای تشخیص افراد دارای مشروعیت الهی توسط متخصصان و کارشناسان می‌باشد» (همان: ۵۱۴).

از دیدگاه شهید صدر مقبولیت حکومت در گرو نظر و رأی مردم است؛ بنابراین رهبر جامعه‌ی اسلامی مشروعیت خود را از جانب شرع مقدس، و مقبولیت را از ناحیه‌ی مردم کسب می‌کند. صدر در این خصوص می‌گوید:

«تعیین مرجع گواه بر امت به وسیله صفات و مشخصات عمومی است که از سوی خداوند پیش‌بینی شده است، ولی تطبیق آن‌ها با مراجع به‌عهده‌ی خود امت است که باید مسئولیت انتخاب را آگاهانه انجام دهند» (۱۳۹۹ق: ۵۴).

بنابراین از مسئولیت‌های انسان مسلمان که خود مقدمه‌ای برای اجرای شریعت به حساب می‌آید، حضور در انتخابات و گزینش رهبر و حاکم اسلامی است که مرجع قانون گذاری در قلمرو منطقه الفراغ می‌باشد. و در مقابل دولت اسلامی نیز موظف است سازوکارهای مشارکت همه جانبه مردم را فراهم نماید.

۳.۲. مشارکت در انتخاب رئیس قوه‌ی مجریه و نمایندگان قوه‌ی مقننه

از دیگر وظایف انسان مسلمان که خود مقدمه‌ای برای اجرای شریعت به حساب می‌آید، انتخاب رئیس قوه‌ی مجریه و نمایندگان قوه‌ی مقننه است. شهید صدر قوه‌ی مجریه و مقننه را نماینده‌ی امت می‌داند (صدر، ۱۳۳۹ق: ۱۳)؛ از این رو یکی از وظایف فرد مسلمان انتخاب آنان است. براساس ماده‌ی ۳ طرح پیشنهادی شهید صدر برای قانون اساسی ایران «با توجه به خلافت الهی انسان، قوه‌ی مقننه و مجریه مستقیماً مستند به مردم هستند و بدین شکل، عهده‌دار این دو امر می‌شوند. مردم با رأی خود رئیس دولت را انتخاب می‌کنند. رهبر یا پیش از انتخابات، صلاحیت نامزدها را تأیید می‌کند، یا پس از انتخابات، رأی مردم را تنفیذ می‌کند. (با توجه به ماده‌ی چهارم طرح) این تنفیذ، امری صرفاً تشریفاتی نیست، بلکه مقوم مشروعیت قوه‌ی مقننه است. در قانون اساسی ایران این وظیفه برعهده‌ی شورای نگهبان قرار داده شده است که نیمی از آن منتخب رهبر هستند. به همین سبب، مردم مجلسی را از اهل حل و عقد از طریق انتخابات به وجود می‌آورند تا وظایف مهمی را به انجام برسانند. به نظر صدر مهم‌ترین وظایف این مجلس عبارت است از: رسمی کردن عضویت اعضای دولت (با دادن رأی اعتماد به آن‌ها)، قانون‌گذاری در منطقه الفراغ، نظارت بر دولت در اجرای قوانین با داشتن حق سوال و استیضاح (همان: ۱۳). هرچند به نظر شهید صدر قوانین وضع شده توسط مجلس باید به نظر مرجع عام (رهبر) یا شورای منتخب او برسند تا تعارضی با قوانین شریعت (احکام اولیه) نداشته باشد.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

مسئولیت‌های فرد و دولت در اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر (۷۷ تا ۹۶)

بنابراین مرجع در دو قوه‌ی مجریه و مقننه نقش نظارتی دارد. از آن‌جاکه وظیفه‌ی اساسی قوه‌ی مجریه از دیدگاه صدر عبارتست از اجرای احکام اولیه‌ی شریعت و قوانین مصوب قوه‌ی مقننه؛ مسئولیت اول بر مبنای تنفیذ حکم رئیس قوه‌ی مجریه توسط مرجع عام و مسئولیت دوم بر اساس انتخاب رئیس جمهور از سوی مردم انجام می‌گیرد. از این‌رو بر فرد مسلمان واجب است که در انتخاب رئیس قوه‌ی مجریه و نمایندگان قوه‌ی مقننه مشارکت نماید تا آنان متولیان اجرای شریعت در جامعه‌ی اسلامی گردند.

۳،۳. نظارت فرد مسلمان از طریق امر به معروف و نهی از منکر در اجرای شریعت
امر به معروف و نهی از منکر به معنای نظارت و اهتمام افراد و جامعه اسلامی نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات، و به‌طور کلی اجرای احکام شریعت در سطح عموم مردم بوده و بر اساس آن، تک‌تک مسلمانان موظف‌اند در صورت وجود شرایط، یک‌دیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. این مفهوم در شریعت اسلام، عام بوده و حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را نیز دربر می‌گیرد. اهمیت این اصل تا جایی است که برخی عالمان دینی معتقدند «اصل امر به معروف و نهی از منکر از ارکان تعلیمات اسلامی است و - بر اساس نصوص و روایات اسلامی - با فقدان این اصل، تمام تعلیمات اسلامی از بین می‌رود» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۵۴-۱۵۵). از چنین منظری است که می‌توان یکی از کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر را نظارت عموم مردم جامعه‌ی اسلامی بر سرنوشت خویش دانست؛ نظارت بر حاکم و کارگزاران حکومتی نیز از مهم‌ترین مصادیق این واجب محسوب می‌شود.

در چارچوب رویکرد شهید صدر، مسئولیت اجرا بر عهده‌ی دولت است، اما از جمله وظایف فرد مسلمان در دولت اسلامی نظارت بر دولت است که یکی از سازوکارهای آن امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. شهید صدر یکی از راه‌های اصلاح دولت را تداوم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌داند و معتقد است در صورتی که دولت از چارچوب شریعت اسلامی خارج شود و از روی عمد به مخالفت با اسلام برخیزد، در این موارد بر افراد جامعه‌ی اسلامی لازم است که دولت را با در نظر گرفتن مصالح عامه‌ی ملت اسلامی، ساقط نموده و به تأسیس دولتی اسلامی اقدام نمایند و در صورت ناتوانی از تبدیل دولت، بر ملت لازم است که مداوم دولت را امر به معروف و نهی از منکر کنند تا به تدریج خود را اصلاح نماید (صدر، المحه الفقهیه عن شروع الدستورالجمهوریه الاسلامیه: ۳۶-۳۹). از این‌منظر وظیفه‌ی انسان مسلمان این است که در بخش‌هایی که دولت و کارگزاران آن مطابق شریعت عمل می‌کنند، از دولت تبعیت نموده و در بخش‌هایی که مطابق با شریعت نیست، به ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر بپردازد. به‌علاوه بر مردم لازم است که

ارکان مختلف نظام را تحت نظارت قرار داده و در موقع لزوم بازخواست نمایند (افضلی، ۱۹۷۹م: ۱۱۶-۱۱۷).

در چارچوب فقه اسلامی، سازوکارها و عوامل نظارتی که حکومت برای تأمین سلامت کارگزاران خود به اجر در می‌آورد، مسئولیت نظارت بر دولت و قدرت سیاسی را از عهده‌ی فرد مسلمان سلب نمی‌کند و مردم به مصداق «کلکم راع و کلکم مسئول» مکلفند بر امور جامعه اسلامی نظارت نمایند. نظارت افراد جامعه بر دولت اسلامی یا به صورت مستقیم امور سیاسی و اجتماعی جامعه را دربر می‌گیرد و یا به صورت غیرمستقیم و از طریق نمایندگان به این مهم اهتمام می‌ورزند. فقهای شیعه در ذیل ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر به صورت مستوفی به این بحث پرداخته و آن را جزو تکالیف عمومی به حساب می‌آورند.

۳.۴. اطاعت از دولت (قوانین، آئین‌نامه‌ها و...)

از آنجا که دولت اسلامی در تمام حوزه‌ها مطابق با تشریحات اسلامی عمل کرده و در چارچوب اهداف دین و شریعت است، افراد جامعه‌ی اسلامی در برابر این دولت موظفند اطاعت کامل نموده و از قوانین دولت - که به مثابه حکم شرعی تلقی می‌شود - تبعیت نمایند. البته در صورتی که بخش‌هایی از دولت و کارگزارانش برخلاف شریعت عمل نمایند، وظیفه‌ی فرد مسلمان اطاعت نیست، بلکه امر به معروف و نهی از منکر است.

۴. مسئولیت‌های دولت اسلامی در جامعه‌ی اسلامی

از جمله ویژگی‌های اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر که به نحوی برآیند دیدگاه کلامی و نیز اصولی - فقهی وی است، گستردگی دولت در تمام ابعاد زندگی است؛ بدین معنا که کلیه‌ی اختیارات هم‌چون قانون‌گذاری در «منطقه‌الفراغ» برعهده‌ی اولی الامر است؛ نتیجه این کار، حاکمیت دولت و اقتدار ولایی اولی الامر خواهد بود. این مهم مسئولیت‌های دولت اسلامی را دو چندان می‌کند.

۴.۱. قانون‌گرایی و حاکمیت قانون

در دولت اسلامی همه و حتی رأس هرم قدرت در برابر قانون خداوند یکسان بوده و هیچ مصونیتی برای شخص یا نهادی وجود ندارد و از آنجا که قانون‌گذار حقیقی در دولت اسلامی خداوند است، بنابراین در تشریح قوانین هیچ‌گونه مصلحت شخصی و گروهی در نظر گرفته نمی‌شود. استنباط این قوانین نیز بر اساس قرآن و سنت و تابع سازوکارهای خاص خود بوده و لذا کسی نمی‌تواند به نفع خود به استنباط قوانین اسلامی بپردازد (قیانچی، ۱۳۹۱ق: ۶۱-۶۷).

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

مسئولیت‌های فرد و دولت در اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر (۷۷ تا ۹۶)

۴.۲. عدالت و مساوات

دولت اسلامی بر اساس تعالیم اسلامی، هرگونه تبعیض و نابرابری و ظلم را از میان برده و تنها ملاک و معیار برتری را در کمالات و فضایی که توسط خود انسان پدید آیند، قرار داده است. قابل ذکر است که در حقوق عمومی انسان‌ها، هم‌چون آزادی و رفاه، هیچ‌گونه برتری لحاظ نشده و ملاک‌های مزبور در موارد خاص، هم‌چون انتخاب حاکمان و والیان، مورد نظر قرار می‌گیرند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴-۳۴۲).

۴.۳. تأمین سعادت و کمال انسان‌ها

دولت اسلامی تمام سعی خود را برای تکامل انسان‌ها در فضایی آزاد و بدون جبر و زور به کار می‌برد و با تعیین نظارت الهی بر جامعه همواره درصدد معصوم‌سازی محیط در حد امکان و مصونیت جامعه از انحراف می‌باشد (قیانچی، ۱۳۹۱، ق: ۶۱-۶۷).

۴.۴. مشارکت مردمی

دولت اسلامی بر مبنای نظریه‌ی خلافت انسان ملزم به فراهم آوردن همه‌ی زمینه‌های مساعد برای جلب مشارکت همه‌ی اقشار ملت در تمام زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است. (همان)

۴.۵. مسئولیت دولت در تولید قانون

شهید صدر به دنبال مبنایی برای تولید قانون از درون نص است که به اجتهاد نظریه در مقابل اجتهاد سنتی قرار می‌گیرد؛ این‌گونه اجتهاد به کشف حکم در منطقه فراغ کمک می‌کند. پیش‌فرض اساسی صدر، پذیرش دولت مبتنی بر قانون است؛ بدین معنا که می‌بایست از طریق سازوکار اجتهاد، قانون از دل نص تولید شده و در اختیار مجریان قرار گیرد. از این رو پرسش اساسی این است که صدر چه نوع دولتی را تصور می‌کند و فرآیند قانون‌گذاری را چگونه ترسیم نموده و سازکارهای اجرایی آن را چگونه تنظیم می‌نماید؟ شهید صدر در کتاب "اقتصادنا" تلاش می‌کند تولید نظریه در ادبیات فقه شیعه را توضیح دهد. در این مسیر، دانش فقه را مستعد تولید نظریه می‌داند و از این رو آن را برای کشف نظریه، استخدام می‌نماید. در این تفکر مهم‌ترین کار حاکم، اجرای شریعت است و حاکم مجری احکامی است که از زاویه‌ی نظریه صادر شده‌اند. پیش‌فرض اساسی صدر، دولت مبتنی بر قانون است و نظریه، مبنای قانون تلقی می‌شود؛ به‌ویژه در امور که منصوص نیست و خالی از حکم است. در این حوزه، نظریه می‌تواند قانون وضع نماید؛ نظریه‌ای که خود مستنبط از ادله و نصوص است. در نتیجه صدور قوانین و احکام آن نیز حکم‌الله تلقی می‌شود. قانون در منظومه فکری شهید صدر، به مثابه امری اجتهادی است.

قانون از جنس فتوا و حکم است، فلذا نیازمند دلیل شرعی است. بدین سان در فقه نظریه، قانون‌گذاران مجتهدین هستند و این مهم به مردم واگذار نمی‌گردد. به بیان روشن‌تر، در اندیشه‌ی شهید صدر استنباط قانون براساس نظریه است و با فقه‌های دوره‌ی کلاسیک در این مسأله تفاوت دارد؛ از این رو نظارت فقها در اندیشه‌ی صدر از این زاویه صورت می‌گیرد. زیرا فقها مکتشفان نظریه هستند و نظارت فقها به معنای همین نظریه‌هاست. صدر در تولید قانون، رابطه‌ی اجتهاد فردی و قانون را می‌شکند و به اجتهاد ملفق تکیه می‌کند تا با سهولت بیش‌تری به قانون برسد. به همین خاطر وی به جای مکانیزم استنباط به دنبال مکانیزم کشف نظریه است؛ لذا استقلال مجتهد را در حوزه‌ی حکومت می‌شکند و به اجتهاد ملفق و ترکیبی روی می‌آورد. بنابراین، تصور شهید صدر از دولت، دولتی است که تحت اشراف فقیه است؛ هرچند ممکن است فقیه به عنوان شخص حاکم و رئیس دولت نباشد، اما تحت نظارت فقیه عمل می‌کند. بر این اساس، دولت متولی تنظیم رابطه‌ی فرد با طبیعت است و برای تنظیم این رابطه قانون‌گذاری می‌نماید. هرچند دولت در این‌جا قانون‌گذاری می‌کند، اما این قوانین تابع نظریه هستند. فقیه به مثابه مکتشف، نظریه به عنوان قانون‌گذار، و دولت به مثابه مدیر اجرایی است. بر این اساس دولت تابع قانون است و قانون تابع نظریه، و نظریه نیز تابع فقیه و دستگاه فقه است؛ فقیه هم از نص تبعیت می‌کند.

۴.۶. مسئولیت و محوریت دولت در اجرای قانون و شریعت

در دستگاه‌های فقهی گذشته، رابطه‌ی حاکم و شریعت به نحو مستقیم بود. به این معناکه استنباطات حاکم از شریعت بی‌واسطه و یا با واسطه به اجرا درمی‌آمد؛ در حالی که در رهیافت شهید صدر، قانون حد واسطه بین شریعت و دولت است. صدر در آثار خود تلاش می‌کند مکانیزم کشف قانون و چگونگی اجرای آن را توضیح دهد. نکته‌ی محوری آن است که وجود نظم بر جامعه‌ی اسلامی متوقف بر وجود قانون است و قانون نیز مستلزم نظریه است تا بتواند واسطه‌ی بین ثابتات شریعت و متغیرات را پر نماید. بنابراین در این رابطه، قانون مبتنی بر نظریه است و نظریه به مثابه پایه‌ی قانون می‌باشد. نتیجه این که قانون‌گذاری خارج از اجتهاد صورت نمی‌گیرد و تولید قانون در ساحت اجتماعی متوقف بر تولید نظریه است. حال کار مجتهد در ابتدا تولید نظریه است، تا این که تبدیل به قانون شود. بنابراین، رابطه‌ی: شریعت، قانون و مجتهد ترسیم می‌گردد. فقه‌النظریه به دنبال مبنایی برای تولید قانون و اجرای آن از درون نص است که این مهم، فرآیند پیچیده‌ای را طی می‌کند تا حکم تبدیل به قانون شود. این رویکرد چگونگی تنظیم رابطه‌ی فرد با طبیعت را در چارچوب "نظریه" و "منطقه‌الفراغ" توضیح می‌دهد و بر این عقیده است که دولت در این قلمرو می‌بایست به وضع قوانین بپردازد. قانون در این رهیافت، به مثابه امری اجتهادی است و به عبارتی از جنس حکم است؛ از این رو نیاز به دلیل شرعی دارد.

از سویی قوانین مربوط به رابطه‌ی انسان و طبیعت، به دلیل تحول و تطور نیازها و وجود فن‌آوری‌های جدید، دچار تغییرات شده و نیازمند قانون‌گذاری‌های جدید است که شریعت وضع قانون در این حوزه را به "ولی/امر" واگذار نموده تا فقیه با اکتشاف نظریه به صورت فردی یا اجتهاد تلفیقی به حکم رسیده و بر اساس آن، دولت قانون وضع نماید. در این مسیر رئیس دولت ممکن است فقیه باشد یا دیگری؛ در هر صورت حکم فقیه که بر اساس نظریه است، تبدیل به قانون شده و دولت موظف به اجرای آن می‌باشد. دلیل صلاحیت دولت در این خصوص، نص قرآن کریم است که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و اولی‌الامر اطاعت کنید» (نساء: ۵۹). به موجب این آیه‌ی شریفه، قلمرو منطقه‌الفراغ که اختیارات دولت را مشخص می‌گرداند، قانون‌گذاری در مورد هر عملی است که ذاتاً مباح باشد؛ یعنی "ولی/امر" اجازه دارد هر فعالیت و اقدامی که حرمت یا وجوب صریحاً اعلام نشده است را به‌عنوان دستور ثانویه، ممنوع و یا واجب اعلام نماید. از این‌رو هرگاه ولی امر یا دولت اسلامی امر مباحی را ممنوع کند، آن عمل مباح، حرام می‌گردد و در صورتی که اجرای آن را اجبار نماید، واجب می‌شود. البته مشروط به این که فرمان و حکم ولی امر نباید با فرمان و احکام عمومی شریعت تعارض داشته باشد. بنابراین آزادی عمل ولی امر منحصر به آن دسته از اقداماتی است که ذاتاً مباح اعلام شده باشد و در نتیجه، وضع قوانین در منطقه‌الفراغ توسط حاکم و دولت اسلامی وظیفه‌ی آن را در تحقق و اجرای شریعت دو چندان می‌کند. به عبارت دیگر، دولت از قدرت و اقتدار زیادی در وضع قوانین و اجرای آن در جامعه‌ی اسلامی برخوردار است.

۵. وظایف و حدود اختیارات دولت در اجرای شریعت

صدر در اواخر کتاب "اقتصادنا" در ذیل بحث «مبدأ تدخّل الدولة» بحث حدود و اختیارات دولت اسلامی را به‌میان می‌آورد. وی معتقد است:

«حدود اختیارات دولت نه‌تنها شامل اجرا و عملکرد مقررات و قوانین ثابت، بلکه قلمرو "منطقه‌الفراغ" را نیز دربر می‌گیرد. دولت از یک‌سو مجری احکام ثابت تشریحی و از سوی دیگر وضع‌کننده‌ی قوانینی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز، باید تدوین و اجرا شود» (۱۳۴۹: ۶۸۵).

بنابراین دولت در سه حوزه مسئولیت دارد که عبارتند از: «حوزه‌ی تطبیق»، «حوزه‌ی تشریح و قانون‌گذاری» و «حوزه‌ی اجرا».

۵.۱. حوزه‌ی تطبیق

هرچند منظور شهید صدر در این بخش، دخالت دولت در حیات اقتصادی است، با این‌وجود، دیدگاه وی سایر حوزه‌ها را نیز دربر می‌گیرد. به عقیده‌ی وی دولت اسلامی

می‌تواند در حوزه‌ی اقتصاد مستقیماً دخالت نموده و شریعت اسلامی را اجرا نماید. برای نمونه: از هرگونه معاملات ربوی و تصرفات غیرقانونی اراضی جلوگیری نماید. همچنین می‌تواند نسبت به اجرای مقرراتی در جهت ضمان اجتماعی (تأمین اجتماعی) و توازن جمعی مستقیماً اقدام نماید. (همان) از این منظر می‌توان دریافت که دولت حتی در حوزه‌ی اجرای احکام فردی نیز می‌تواند دخالت نموده و از اموری که مخالف احکام شریعت باشد، جلوگیری نماید.

۵.۲. حوزه‌ی تشریح و قانون‌گذاری

به عقیده‌ی شهید صدر، دولت اسلامی می‌بایست منطقه‌ای که خالی از تشریح است را پر کند؛ به نحوی که مقتضیات زمان و مکان و تطورات آن را لحاظ نماید. برای نمونه: دولت به منظور تدبیر در حوزه‌ی اقتصاد - که به نظر صدر از وظایف اساسی دولت اسلامی است - می‌بایست قوانینی وضع نماید که عدالت اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی نمایان گردد (همان: ۶۸۵). از این منظر می‌توان گفت قانون‌گذاری و اجرای شریعت در حوزه‌ی عمومی نیز از مسئولیت‌های دولت اسلامی است. حدود و اختیارات دولت ارتباط وثیقی با مفهوم "منطقه‌الفراغ" دارد؛ زیرا کشف هرگونه نظریه‌ای معطوف به این حوزه است و امر قانون‌گذاری دولت نیز در این قلمرو صورت می‌گیرد.

۵.۳. اجرای شریعت

شهید صدر اجرای احکام عمومی (اجتماعی) شریعت را از مسیر تولید آن در چارچوب "نظریه" و اجرای آن را از طریق تبدیل آن احکام به قانون توسط دولت و حاکم اسلامی می‌داند. در ادبیات شهید صدر، دولت محوریت دارد. به نظر وی، توجه به حکومت می‌تواند در قالب نظریه و فقه‌النظریه باشد. شهید صدر دولت را با مفهوم ولایت، به ثابتهای شریعت متصل می‌کند تا از این طریق متغیرها را حل نماید؛ زیرا از ثابتهای نظریه تولید نموده، تا به مثابه پایه تلقی شود و فقیه حاکم از طریق نظریه، منطقه‌الفراغ را پر کند؛ چراکه دولت‌های مدرن نیازمند قانون هستند. دیدگاه صدر بر این باور است که قانون از نظریه به دست می‌آید و نظریه نیز از درون شریعت و نصوص تولید می‌گردد؛ دولت هم مجری قانون است. اما سخن در این است که آیا براساس فقه‌النظریه، سازمانی برای اجرای شریعت و اجتهادات فقها وجود دارد یا خیر؟ چنین به نظر می‌رسد که در پاسخ به این سوال نوعی تردید وجود داشته باشد؛ زیرا شهید صدر در برخی مواقع اجتهاد ملفق را به دولت ارجاع می‌دهد و در برخی موارد به حاکم. اگر به دولت ارجاع دهد، به این معناست که حتماً سازمانی هم وجود دارد. ایشان گاهی به حاکم ارجاع می‌دهند، اما مشخص نمی‌کنند که آیا ولی امر مجری است یا کسی دیگر.

جمع بندی

فهم دقیق تر اندیشه‌ی فقهی - سیاسی شهید صدر، بویژه مفهوم دولت و مسئولیت‌های آن در جامعه‌ی اسلامی نیازمند شناخت دستگاه فقهی "فقه النظریه" و مفاهیم معطوف به آن - هم چون نظریه‌ی منطقه‌الفراغ التشريعی و نظریه‌ی حق الطاعه - است که توسط ایشان تأسیس شده است. هرچند این نوشته مجال پرداخت به آن را نداشت، اما به برخی از مفاهیمی که مستقیماً بر موضوع تأثیرگذار بودند، اشاره کرد. از این رو جایگاه نظریه‌ی حق الطاعه در اندیشه‌ی شهید صدر بررسی گردید. این نظریه تأثیر مستقیمی بر میزان مسئولیت فرد و دولت در اجرای شریعت داشت؛ زیرا انسان مسلمان در چارچوب نظریه‌ی حق الطاعه "اصالة الحظر" به سمت "اصالت الاحتیاط" سوق پیدا می‌کند و موجب می‌گردد دستگاه فقه سیاسی‌ای شکل گیرد که براساس آن "ملاک ترخیص" و آزادی‌های برآمده از آن به "ملاک تکلیف" بدل گردند.

هرچند نتیجه‌ی فقهی و سیاسی دیدگاه مشهور، اولویت عقلی و بسط "ملاک ترخیص" نسبت به "ملاک تکلیف" است، بر مبنای شهید صدر و نیز مبنای اصالت الحظر، مدعی ثبوت مولویت و در نتیجه تکلیف در موارد مظنون و حکم به احتیاط در این حوزه است. لذا نوعی تکلیف‌گرایی در تمام حوزه‌ها شکل می‌گیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد دوگانگی حق و حکم - چنانچه در فقه سیاسی مشروطه وجود داشت - برقرار نیست؛ در نتیجه دایره‌ی حقوق توسعه نمی‌یابد ولی دایره‌ی تکالیف انسان مسلمان گسترده‌تر می‌گردد. طبق نظر صدر می‌بایست حوزه‌های مظنون و مشکوک و به تعبیر وی "منطقه‌الفراغ التشريعی" را با احکام مولوی شرعی پر کرد. پیامد این نظریه در عصر غیبت به‌ویژه در بحث وظایف فرد و دولت در اجرای شریعت این است که: اولاً دایره‌ی زندگی بشر گسترده‌تر از احکام قطعی شرعی است و بدین سان زندگی انسان مسلمان به دو حوزه‌ی واجد حکم شرعی و منطقه‌الفراغ التشريعی تقسیم می‌شود. ثانیاً منطقه‌الفراغ التشريعی نه حوزه‌ی برائت، بلکه حوزه‌ی احکام احتمالی و بنابراین قلمرو احتیاط است. بدین لحاظ هرگونه تشریح و جعل قانون در این حوزه‌ها بدون تدارک وجه شرعی قطعاً نامشروع است؛ بنابراین مشروعیت قانون مدرن را نه از طریق مجاری مدرن امروزی هم‌چون توافق همگانی، انتخابات و... بلکه از طریق ولایت شرعی اولی الامر و حاکم شرعی تدارک می‌کند. بدین ترتیب تنها ولی امر است که می‌تواند در منطقه‌الفراغ در چارچوب شریعت قانون‌گذاری نماید.

در نهایت با توجه به مبنای شهید صدر - "حق الطاعه" - مسئولیت‌های فرد و دولت در تحقق شریعت تجزیه و تحلیل گردید. بر این اساس برخی از مهم‌ترین وظایف فرد در اجرای شریعت علاوه بر مسئولیت وی در اجرای احکام فردی، عبارتند از: مشارکت در

انتخاب رهبر به‌عنوان مرجع قانون‌گذار در قلمرو منطقه‌الفراغ، مشارکت در انتخاب رئیس قوه‌ی مجریه و نمایندگان قوه‌ی مقننه، نظارت فرد مسلمان از طریق امر به معروف و نهی از منکر در اجرای شریعت، اطاعت از حاکم و دولت و قوانین. وظایف دولت در اجرای شریعت بررسی گردید و گفته شد که در چارچوب اندیشه‌ی صدر، مسئولیت اصلی اجرای شریعت را دولت عهده‌دار است؛ به عبارت دیگر، دولت در اجرای شریعت محوریت دارد. در این چارچوب، مهم‌ترین مسئولیت دولت و حاکم، تولید قانون از درون نص است؛ زیرا قانون به‌مثابه امری اجتهادی است. بدین سان پیش‌فرض شهید صدر، پذیرش دولت مبتنی بر قانون است؛ بدین معنا که می‌بایست از طریق سازوکار اجتهاد، قانون از دل نص تولید شده و سپس در اختیار مجریان شریعت قرار گیرد. در این تفکر مهم‌ترین کار حاکم اجرای شریعت است و به عبارتی، حاکم مجری احکامی است که از زاویه‌ی نظریه صادر شده است. تصور شهید صدر از دولت، دولتی است که تحت اشراف فقیه است؛ هرچند ممکن است فقیه به‌عنوان شخص حاکم و رئیس دولت نباشد، اما رئیس دولت تحت نظارت فقیه عمل می‌کند. بنابراین در چارچوب این رویکرد، حدود اختیارات دولت نه تنها شامل اجرا و عملکرد مقررات و قوانین ثابت، بلکه قلمرو "منطقه‌الفراغ" را نیز دربر می‌گیرد. دولت از یک سو مجری احکام ثابت تشریحی و از سوی دیگر وضع‌کننده قوانینی است که بنا بر ضرورت اجتماعی و طبق شرایط روز، باید تدوین و اجرا گردند. بنابراین دولت در سه حوزه‌ی: تطبیق، قانون‌گذاری و اجرا دارای مسئولیت است.

منابع

۱. اسلامی، رضا (۱۳۸۵). نظریه حق الطاعة. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۸۷). نظارت بر قدرت در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۲). اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله صدر. تهران: وزارت امور خارجه.
۴. حائری، سید علی‌اکبر (۱۴۱۷ق). منطقه‌الفراغ فی التشریح الاسلامی. مجله رساله‌التقریب، ش ۱۱.
۵. حائری حسینی، سید کاظم (۱۴۱۴ق). ولایة الامر فی عصر الغیبه. بیروت: مجمع‌الفکر الاسلامی.
۶. _____ (۱۳۷۷). سیاست و حکومت، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، ش ۱.
۷. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳ق). دورالائمه فی الحیاة الاسلامیه فی کتاب بحوث اسلامیه و مواضع اخری، بیروت: دارالزهراء.
۸. _____ (۱۴۰۵ق). دروس فی علم الاصول. قم: دارالمنتظر.
۹. _____ (۱۴۰۵ق). بحوث فی علم الاصول (تقریر سیدمحمود هاشمی). قم: المجمع العالی لشهید صدر.
۱۰. _____ (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. بیروت: دارالکتاب البنانی.
۱۱. _____ (۱۴۱۶ق). ماوراء الفقه. بیروت: دارالاضواء.

۱۲. _____ (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول، ج ۴. قم: موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
۱۳. _____ (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. تصحیح: عبدالحکیم ضیاء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان).
۱۴. _____ (۱۹۷۵م). الاتجاهات المستقبلية لحركة الاجتهاد، بحث منشور فی بحوث اسلامیة، بیروت: دارالزهراء.
۱۵. _____ (۱۹۹۰م). الفتاوی الواضحة. بیروت: دارالتعریف.
۱۶. _____ (بی تا). لمحة الفقهیه (تمهیدیه عن شروع دستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران). تهران: جهاد البناء.
۱۷. _____ (۱۳۹۹ق). خلافة الانسان و شهادة الانبیاء. تهران: جهاد البناء.
۱۸. _____ (بی تا). الاسلام یقود الحیاة. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. _____ (بی تا). قاعده لا ضرر و لا ضرار. تقریر: سید کمال حیدری. بی جا: بی نا.
۲۰. _____ (۱۳۴۹). اقتصادنا. ترجمه: ع، اسپهبدی. تهران: انتشارات برهان اسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۵۹). همراه با تحول اجتهاد. ترجمه: اکبر ثبوت. تهران: روزبه.
۲۲. _____ (۱۴۰۹ق). السنن التاريخی فی القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۳. عراقی، آقا ضیاء (۱۴۲۲ق). نهاية الافکار، قسم دوم، تقریراً بحاث ضیاء الدین العراقی، تألیف: محمدتقی البروجردی النجفی. قم: جماعة المدرسین فی حوزه العلمیة بقم.
۲۴. _____ (بی تا). منهاج الاصول، ج ۴. بی جا: بی نا.
۲۵. فضلی، عبدالهادی (۱۹۷۹م). فی انتظار الامام. اندلس: بی نا.
۲۶. فیرحی، داود (۱۳۸۹). «درآمدی بر فقه سیاسی». فصلنامه سیاست. دانشگاه تهران، دوره ۴، ش ۱.
۲۷. _____ (۱۳۸۶). مباحث فقه سیاسی انجمن علمی حوزه، ۲۹/۹/۸۶.
۲۸. _____ (۱۳۸۹). معماری حاکمیت و دولت شایسته. تهران: مجموعه مقاله ها و همایش حاکمیت و دولت در ایران ۱۴۰۴.
۲۹. قبانچی، سید صدرالدین (۱۳۹۱). الفكر السياسي للشهيد الصدر. مشهد: مرکز اسناد آستان قدس رضوی (الکترونیکی).
۳۰. خراسانی، سید محمدکاظم (۱۴۲۵). کفایة الاصول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). حماسه حسینی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۰ق). القواعد الفقهیة. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (الطبعة الخامسة).
۳۳. _____ (۱۴۱۱ق). انوار الفقاهة (کتاب البیع). قم: مدرسة الامام امیرالمؤمنین (ع).
۳۴. میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم (بی تا). قوانین الاصول. تهران: مکتبة العالمیة الاسلامیة.
۳۵. نائینی، محمدحسین (بی تا). اجود التقریرات (ج ۲). بی جا: بی نا.
۳۶. _____ (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه الملة. با توضیحات: سید محمود طالقانی. تهران: بی نا.
۳۷. _____ (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه الملة. تحقیق: سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب.
۳۸. _____ (۱۴۱۷ق). فوائد الاصول (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی، (چاپ ششم).
۳۹. واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۹۴). مغازی: تاریخ جنگ های پیامبر، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.